

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE8500



CHECKED-2002

بسم اللہ الرحمن الرحیم

فلما كان الواجب قد جاء العالم حاداً ثماناً فصدقات الصفات قائمة بالذات الالهية والصلوة نازلة على الصوة
الانسانية الكاملة السائلة الرحمة العامة والخاصة التي هي نظهر الذات المعبودة فكيف نصل وكيف لا نصل
على المرتبة الجامعة والبروزة ورفاهاته حضرت خواجہ باقی باللہ رحمہ اللہ براہین قاطعة مصنفہ مولوی
خلیل احمد اتفاقاً افتاد ازان خلاصہ این معلوم گردید کہ مولوی رشید احمد لنگوئی قائل و معتقد امکان کذب
و جواز خلف الوعد است مولوی عبد السمیع رامپوری ساکن میرٹھ شاید کہ بران عیب نوشتہ مولوی خلیل احمد
باب رشید احمد برائے اثبات امکان کذب رد عبد السمیع ساخته بدعت جہل و ضلالت خود را مولوی عارف
مسند گردانیدہ اند چونکہ مولوی رشید احمد مقتدا سے عوام شنیدہ شدہ و اظہار این مسئلہ موجب فساد اعظم
و ضلالت امت حضرت رسالت آبی صلی اللہ علیہ وسلم بود فقیر محمد غلام بنوی غنخواری اہل اسلام کہو
برائے اظہار حق و ہدایت است چند سطران را از جہت ضرورت در کتابت آور دو چونکہ شنیدہ شدہ کہ بعض
ناقصان نیم ملایان خطوہ ایمان از بندہ ان پییران ہندوستان بطران باش بریلی و در شہر دلی غیر از اینچنان
دیگر برانیہ علم عیب ثابت می گویند حیرت بیان ازان نیز بطریقہ انکشاف حقیقت و اظہار حق حکم موافق باور
از برائے صیانت امت حضرت صلی اللہ تعالی علیہ وسلم از بدعت مع بیان عدم جواز امکان کذب و خلف الوعد

نه بطریق اسناد و حال اینکه هر چهار مذاهب و ممالک نیست جماعت بدین متفق اند که خبر و رسل رسول الله صلی الله علیه و آله
 و اهل بیت علیهم السلام خارج از قرون و اربعه در قرن خاص قابل اعتناء نیستند و عموماً جواز عدم جواز نمیشود پس قول رسل
 مشکوکین مستلزمین صاحب مواقف و مقاصد چه بطور دلیل قابل اعتناء خواهد شد سویم اینکه این مسئله اعتقادی است
 و در اعتقادات یا نه محض تقلید یا بغیر از طلب دلیل اتفاقاً جائز نیست بلکه نزد اهل حق اشعری متبوع اشاعره تقلید در
 ایمان نیز صحیح نیست چه بازم اینکه اشاعره معتقدان نبودند محض شککین بودند و حضرت امام ابو یوسف در گفته
 که نماز بهیچ حکم غیر فیه مکرره نیست که ایشان بر سیم معتقدند و حکماء و فقه پیروی عقل می کنند براسه اثبات حکم
 ایت و حدیث را دلیل نمی گیرند و نیزیم اینکه ظاهر معلوم میشود که جواز خلف الوعد قول اشاعره نیست که ایشان
 تابعان ابو الحسن اشعری اهل سنت جماعت مذاهب ایشان ترک عقل نیست در مقابل شریع این قول معتبر است
 که امام معتزلی گفته چنانی کرده براسه قوت ادب خود اسناد جواز خلف الوعد را با شاعره نموده و باین طریقه مشهور گشته
 بنا بر شهرت سبکی از دیگران نقل میداند بنا بر اصل ششتم اینکه بشرطی اگر اشاعره جواز خلف الوعد گفته نیز
 یا شد مگر عمل بدین حرام هرگز جائز نیست زیرا که بنا بر این قول ایشان بر قاعده معتزله است که قاعده ایشان
 اینکه چون در میان عقل و شریع معارضه آید عمل بر هر دو ممکن نباشد آیت وحدیث را متروک عمل بر عقل واجب
 می گویند پس اینجا نیز الله تعالی میفرماید *أطيعوا الله واطيعوا رسله* و در کلام خود جنت را بر کفار حرام ذکر کرده و اشاعره که بر قاعده
 معتزله گفته جنت را بعقل کفار را جائز می گویند و در سنت و جواز ضد کما جمع نیز نمیتوانند پس چه طور این قول
 ایشان مردود خواهد شد این یک دیگر ظلم و جهالت است که ظلم و باج و الاستیلا ناقض خود حکم صریح حکم علام
 الغیوب کامل دانایان و حقائق الاشیاء را منسوخ میسازد و دلیل الاشارة لانه لا یدل علیها باطل و غیر صحیح است زیرا که
 اگر این جائز شود که الله تعالی بجهل کفار و مشرکان را جنت برسد پس درین چند بافتضات لازم می آیند یک اینکه
 نزول کتب سماوی و ارسال رسل و تبارک و تعالی چه است و عید در قرآن مجید و خلقت دوزخ و جهنم و امورات لغو و
 بلا فائده نخواهند شد و این محال است و دویم اینکه اگر مشرکان جنت روند پس الله تعالی بکفر و زخ این وعد
 کرده که ترا از سنگها و انسان پرخواهم کرد این شکسته خواهد شد و الله لا یخلف الیعاد سویم اینکه اگر مشرکان را نیز
 جنت جائز خواهد شد پس ما مورد ساختن الله تعالی انبیاء علیهم السلام را بتلویح احکام و تکلف گردانیدن مومنان
 با حکام شرعی محض تکلیف خیریه فائده ندارد که مومنان دوستان باری تعالی و مشرکان دشمنان او هر دو
 فریق یکسان شوند بلکه دین الاسلام باطل خواهد شد و قول بدین که درست چهارم اینکه چون بکفر و شرک

نیز یافتن جنت جائز شود پس کفار ایمان بپوشی آرند و مؤمنان بقتل ایشان چراغ امور اند و وزخ بر آید چه
 پیدا کرده سبحان الله رسول الله تعالی نذر اند شرکان را از وزخ ترسانیده از شرک باز منعی دارند
 جنت بر ایشان حرام می گویند قائل جواز خلف الوعد دخول ایشان از جنت جائز گفته بقیام شرک ایشان را
 و لاوری میدهند و قول ایشان جود او را گویند که اندیشی هست زیرا که قیمت بر کوه مؤمن صد و صد و پیمیشند
 و دیت حرم مؤمن مقتول بقتل خطایا شبیه عده هزار و پیمیشری اند و بسیار مؤمنان اند که نان خشک بخورند
 سیر نمیدانند یافت و بسیار گمانند که الله تعالی درین دنیا بر ایشان جود و کم کرده و ازده و ازده هزار ازده
 چهره شای کم زیاده قیمت شیر گوشت و پلا و خوردن ایشان است اگر الله تعالی سگانه از روز قیامت نیز جنت
 بر ندان نیز جود کم است مگر قول بجواز دخول سگان در جنت تا هنوز هیچ اخذ نکرده که جنت اعدت للمؤمنین
 است و اگر الله تعالی درین دنیا خطاب نبوت هر کس را بخشد یا پس از خاتم النبیین صلی الله تعالی علیه سلم
 دیگر بر نبوت دهد یا بر روز قیامت مراتب همه مؤمنان را بمراتب انبیاء علیهم السلام برابر سازد این نیز جود و کم
 است و این علت خلف الوعد در اینجا جاری میباشد مگر قول بدین هیچ اخذ نکرده و نه جائز است که
 درین وعده خاتم النبیین بشکند و خلق ایشان من نقضت باطل می گرد و اگر جواز خلف الوعد در حق او نقض
 این الله علی کل شیء قیادگر اخل میشود پس باید که جواز خلف الوعد نیز در آن داخل شود و دخول همه مؤمنان
 در وزخ جائز گردد و این هرگز جائز نیست که مؤمنان و وزیران خواهند شد و از دخول کفار در وزخ طولی تا
 نیز از نبوت اندیشه که لفظ خالد بن در قول تعالی فیهما آیتان بدکار با حکم گفته احتمال تغییر و تبدیل ندارد و کفار
 ابد الابد در وزخ باشند خلاصه اینکه هر شخص که بعتل ناقص خود کذب الله تعالی را جائز میشمارد یا میگوید این قطعی
 کافر است که کذب حبیب است و او حق شانه از همه حبیب سبحان و منزه است لازم آن اینکه این جائز و
 ممکن است که باری تعالی از حبیب پاک نشود که جائز را وقوع محال نباشد و وقوع کذب باری تعالی محال
 است نه پیرا که اوصاف ذاتی ثبوتی او سبحان تعالی صادر بالايجاب اند بهین طور عدم کذب و دیگر حبیب و صا
 سلبی او بالايجاب اند و قدرت الله تعالی بر خلقت کذب و دیگر حبیب اگر مستعمل می شوند در مخلوق مستعمل
 می شوند نه در ذات خود او و البتة الله تعالی خالق خلف الوعد و الوعد در عالم است نه در ذات خود و اگر کسی
 بر جواز خلف الوعد قول تعالی ان الله علی کل شیء قیادگر دلیل می گوید این تفسیر بر آید خود هست حتی الدین
 این عربی رح گفته که قیل من نقضت بر آیت کفر پس بنا برین مستدل آیت مذکوره بر جواز خلف الوعد کافران

خواهد شد و اجماع اصحاب که حکم قرآن و خبر متواتر دارد و اجماع مجتهدین متقین که حکم خبر مشهور دارد و اجماع متأخرین که حکم خبر واحد دارد و نیز بدین معتقد است که الله تعالی شرک را هرگز عفو نمی کند و دخول ایشان در جنت حرام جائز نیست و در جنت است ابد الا بدین هر که جواز خلف الوعید میگوید این نیز از اجماع اصحاب خبر انکار موجب کفر است و اتفاق شدید و معتزله و دیگر اهل هوان و اجماع شرط نیست بلکه دلائل قطعی حکم چهار را در کتاب آیت تفسیر و حکم و در سنت خبر متواتر و در اجماع اجماع اصحاب و در عدم عفو شرک و تابید شرکان در دوزخ و حرمت جنت بر ایشان هر چهار دلائل موجود اند این معنی جواز خلف الوعید که از هر چهار دلائل بخاطر می کنند و شرع چه طور که فرخ خواهد شد اگر معنی می گوید که کذب بدو قسم است یک نعت دیگر دم است پس کذب در وعید نعت است این اعتبار خود معتبر است معتبر نیست که وضع کذب برائے دم است و متنی بخاری نیز مراد نمی تواند که یک از متبرکات خمس حقیقت در بخاری موجود نیست چنانچه یک با دیگر سه و ششم زائد و ششم گوید که مراد از زنا بالا رفتن بکوه است تا دبل خود را و معتبر نیست حد قذف بر جاری شود و اگر کدام دیگر عالم یا جاهل این اعتقاد معنی راجع دانند این نیز کفر است که باطل قطعی راجع دشمن ضرر کفر است و تعلیم طالبان از تابان همین طور مباح نیز جائز نیست که در حدیث لکل مجلس تأثیر آمده و مجلس استاد فاسد الاعتقاد ضرر و مطالب علم تأثیر می کند اگر معنی جواز امکان کذب باری تعالی و خلف الوعید در میان عوام کالانعام مشهور بولایت می باشد صحت از و حرام هرگز جائز نیست که او از جهت مخالفت نصرت محمد صی ظاهر اولی نیست و مرید پیر مصل ضرر ضال نیز می گردد و اگر در کسی ظاهر همه علامات اسلام موجود باشند و یک مسئله را در اعتقاد از کفر می گوید این کفر کاذب همه علامات ظاهر می هست -

بحث در بیان علم غیب اما آنکه علم پوشیده بهشت قسم است - علم غیب - علم کاشف علم لدن علم باطن - علم بالق - علم الهام علم خواب - علم فرست - علم غیب مشاهده هر پوشیده موجود فی نفس الامر بغیر از تعلیم و تدبیر و بغیر از واسطه و استعمال اسباب علم است و علم کاشف اظهار الله تعالی است استر شده را بر دل و ولی و علم لدن نمایند الله تعالی است ولی را مسئله پوشیده نامعلوم در وقت مراقبه و علم باطن در بین سالک است اسرار و تجلیات مندرجه را در سینه خود - و علم باطن شنیدن سالک است و از غیبی نامعلوم است را از کبرای باری تعالی و علم الهام دانستن مؤمن است چیزی نامعلوم را با القای خیر و دل با و علم خواب اشاره دادن الله تعالی است مؤمن خواننده را در حالت خواب و علم فرست

عوام الناس و علماء انتموه علم بے جهل و یا سیرگمراه میگردد و شیاطین نیز تکفیر ایشان را امر گرفته امر قبیح موجب
 کفر را در نظر ایشان حسن و معتزین ایشان بد و محققت شدن جاهلان خوش گشته فخر می کنند و رنه اظهار استقامت
 کذب باری تعالی و اثبات علم غیب رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم را چه ضرورت بود از زمانه حضرت
 صلی الله تعالی علیه وسلم و اصحاب رف و مجتهدین متقدمین و متأخرین تا اینوقت درین مسائل موجب فساد است
 حضرت صلی الله تعالی علیه وسلم هیچ احد چون و چرا بحث و مباحثه نکرده هنوز نیم ملایان خطر اله ایمان صدی
 سیزدهم که گرگان از ایشان امن خواسته درین مسائل واجب الاستیثنا جنگ و جدل شروع کرده اسناد
 کفر یک بد گیر نموده فساد جسد بغض و عناد را برپا ساخته و علماء و اینک الله تعالی فرمود است که او کایحشد
 کایحش نور بالذات والصفات لا تکیسب کما فی همتا و خارجا لا ینتقم ولا یتغیر تعالی لمن الجنس والجنس
 و رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم بالعکس ذی مثل هست گفته او یحید و یصور بالذات والصفات
 لا یحکم کما یسأل و یتغیر لانه ذات جنسه و نوعه معلوم معین انسان و بشر رسول نبی الله تعالی
 الی الخلق لیتفهم الا حکام و جهات کما تداکر و صلی الله تعالی علیه وسلم نیز مثل باری تعالی بعلم غیب معنی
 گرد و پس باید که علم او نیز مثل علم باری تعالی غیر محدود و متصور و غیر متغیر گردد و قول بدین شرک است
 که علم غیب خاصه باری تعالی است و خاصه چیز با وجود فی لانی غیره و دیگر از اقسام سبعه علم پوشیده انبیاء علیهم
 السلام و اولیاء و روح و دیگر مؤمنان را نیز محجب استعداد و مراتب خود می باشد اگر در کدام کتاب غیر از الله تعالی
 کدام نه نبی یا کدام ولی را علم غیب ذکر باشد مراد مجازی که از اقسام سبعه می باشد که اطلاق یکدیگر بر بعضی
 مجاز میشود نه حقیقت از قسم اول و علم رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم بدو قسم است یک وحی
 جلی که این از قبیله تعلیم و تعلم است لقوله تعالی و علمه شکی لا یؤی دیگر قسم وحی خفی است و
 این از یک از اقسام سبعه خالی نباشد اگر کسی گوید که الله تعالی علام الغیوب رسول الله صلی الله تعالی
 علیه وسلم را بر جمله معلومات خود جزا و کمال علم داده بود این دروغ خیال فاسد و سوسه شیطانی از چند وجوه
 باطل است یک اینکه رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم وجود و وجود انسانی و ملک و حیوانی با انسانان بصورت
 انسانی و بالمالک بصورت ملک بود و علم باری تعالی وسیع ربی کل شیء علیها است و کلمات باری
 تعالی قل لو کان البحر مدا الذککات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی و لو جئنا بمثلنا
 اند پس علم رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم بصورت انسانی و ملک طاقت و استعداد این نمی داشت

که بر همه معلومات باری تعالیٰ جزو کل احاطه می توانست کرد لقوله تعالیٰ وَلَا يَحِيطُونَ بِشَيْءٍ
 مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَصفت موافق ذات می باشد چنانکه ذات رسول الله صلی الله تعالیٰ علیه و سلم مثل
 ذات باری تعالیٰ نبوده کم بود پس صفت علمی او چه طور مثل صفت علمی الله تعالیٰ خواهد شد و در
 حالت صورت حقانی ذات رسول الله صلی الله تعالیٰ علیه و سلم در ذات باری تعالیٰ مثل محو
 ستاره در ضیاء آفتاب مع تغییر ذاتی محو متلاشی گشته علم او در احوال محض ذات باری تعالیٰ بهود
 هیچ چیز از دیگر علوم در آن وقت او موجود نمی بود و منقوصی علم حق در علم صوفی کم شود با این سخن که
 با ویر مردم شود با علم صوفی عین ذات حق بود با علم حق علم صفات حق بود با چنانکه علم ولی بهین طور با
 پس علم رسول الله صلی الله تعالیٰ علیه و سلم که علم عالم تاثیر نبوت نبی و ولایت ولی تاثیر ولایت او
 هست چه طور بدین منوال نباشد و در هر نبی صفت نبوت و ولایت هر دو موجود باشند (حدیث)
 الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ مِنَ النَّبُوءَةِ بصفه نبوت تبلیغ احکام و بصفه ولایت امر بر قربت و لقائ محراب الوه
 حاصل می نمایند پس در کدام حالت همه معلومات باری تعالیٰ معلومات رسول الله صلی الله تعالیٰ
 علیه و سلم میگردند و ویم اینکه علم باری تعالیٰ بر مخلوق خود از جنس و نوع و فرد و مرکب انداز طول و
 عرض عمق و وزن جسم و جوهر و ذات و عرض و برابر از لایحه بی هر چیز کیسان بطریق حضور و مشاهده هست
 که هر زده از کمالات با و حاضر هست هیچ موجود از غائب نیست و قوله تعالیٰ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَاتِ
 باعتبار انسان هست یعنی الله تعالیٰ بهر چیز غائب باشد از انسان یا حاضر بطریق حضور و مشاهده عالم
 هست و علم رسول الله صلی الله تعالیٰ علیه و سلم بهر چیز که نزد او حاضر بود و غائب بود و غائب بود و غائب بود
 اکمل الاکمل نبوده چنانچه علم باری تعالیٰ بهر چیز که از او غائب بود و غائب بود و غائب بود و غائب بود
 از برای خود نشود و او دفع حاجت او را بر حلی یا خفی مطلع می گردانید درین نیز معلومیت او مثل
 معلومیت باری تعالیٰ من کل الوجه نبود این قاعده را نه بینی که عاشق معشوق را از خزانه خود می دهد
 اگر چه بسیار می دهد مگر کل خزانه نمی دهد و در پانهر بار آب می دهد اگر چه بسیار می دهد مگر کل آب نمیدهد
 علی هذا القیاس سویم اینکه الله تعالیٰ گفته فوق کل ذی علم عظیم یعنی بالانحی هر خدا و ند علم عالم زیاده
 در باریک و دانی و کثرت علم موجود هست اگر همه معلومات الله تعالیٰ رسول الله صلی الله تعالیٰ علیه
 و سلم را معلوم گردند پس ضرور علم او با علم باری تعالیٰ برابر گردد آیت صریح و محکم باطل نخواهد شد و قول بدین

کفر است چهارم اینکه الله تعالی در کمالیت هر صفت واحد مثل بیج احد را با خود را عطا می آن شریک
 ساخت که شریک گردانیدن باری تعالی را کس در کمالیت صفت خود قطع الوجود است اگر معلومات او
 همه رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم را من کل الوجود معلوم گردند پس این شرک در کمالیت صفت باری
 تعالی بالمقابل است و قول بدین شرک است پنجم اینکه خلاص رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم با
 باری تعالی و محبت باری تعالی با رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم همین قدر از حد زیاد بود که علم
 آن نزد باری تعالی است فقط رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم را غایت اذن آن معلوم نبود که چه حد
 و نهایت دارد پس همه معلومات آن که معلومات این گشتند ششم اینکه گفته ذات و کمالیت هر صفت
 باری تعالی خاص و او را معلوم است نه رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم را اگر چه او را معلوم بود
 پس باید که گفته آن محدود و متصور شد و بوحی علی یا خضی بیان کرده شده بود که ذات باری
 تعالی فلان چیز است و اوصاف او همین قدر انداز دارند که او بتلخیص مأمور گشته عدم بیان معلوم و را جائز
 نبود لقول تعالی و ما هو علی الغیب یعنی این همه معلومات باری تعالی از کار رسول الله صلی الله تعالی علیه
 وسلم را معلوم گشتند اگر کسی گوید که بیان شده که گفته ذات و کمالیت او صفات باری تعالی از قبیل اسماء
 متعلق حقیقت است اظهار این جائز نیست جواب اینکه چنانچه طریقه نبوت شریعت ظاهر می از رسول
 صلی الله تعالی علیه وسلم نقل از ان زمانه تا این رسیده همچنین طریقه حقیقت و ولایت نیز از وضع
 همه اسرار و تجلیات ازل و وقت تا این سینه سینه آمده است اگر رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم
 را گفته ذات کمالیت صفات باری تعالی بطریقه علم حقیقت معلوم بود پس باید که معلومات این
 نیز مثل دیگر اسرار و تجلیات در کدام سینه نقل گشته بود پس و کلام ولی از کبریا و اولیاء و بعد از منبر
 معلوم بود پس مگر بیج احد را معلوم نیست معلوم گردید که مدعی درین دعوی محض جاهل مرکب است پنجم
 اینکه اگر علم رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم مثل علم باری تعالی شده جمله معلومات او حضرت صلی الله
 تعالی علیه وسلم معلوم بودند پس باید که در دیگر اوصاف ذاتی نیز مثل باری تعالی شده همه مقدرات
 و سموات و مبصرات و ملکات و ارادات الله تعالی مقدرات و سموات و مبصرات و ملکات
 و ارادات رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم گردند و قول بدین شرک است اگر بعضی ناقصان نیم طالبان
 خطو ایمان می گویند که یحییهم الله فی القرآن لکن نقاص عندهم الرجائی و قرآن

تَبَيَّنَ لِكُلِّ شَيْءٍ وَحَضَرَتْ صَلَوةُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِرُتْقَانِ عَالَمٍ بَدِيسِ ضَرُورٍ بِرَبِّهِمْ
 عُلُومِ عَالَمٍ شَدَّ جَوَابِ ابْنِهِ مَرُوقَصِيدِهِ اِمَالِي اَزْ جَمِيعِ الْعِلْمِ عُلُومِ شَرِّهِمْ بُوْدَنْدَنْ نَحِيْرَ اَزْ عِلْمِ شَطَقِ وَحُكْمَتِ اقْوَالِ عُلَمَاءِ
 غَيْرِ تَابِعَانِ اَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَعِلْمِ نَجْمِ وَرَبْلِ وَنَحْوِ عِلْمِ سَحْرِ وَعِلْمِ جِنِّ وَعِلْمِ شَيْطَانِ وَبَارِي تَعَالَى بِرَبِّهِمْ عُلُومِ
 مَذْكُورِهِ كَامِلِ عِلْمِ هَسْتِ كِهْ خَالِقِ هِمَّ هَسْتِ بِيْنِ جَمْلَةِ مَعْلُومَاتِ اللَّهِ تَعَالَى چِهْ طُورِ مَعْلُومَاتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَوةُ
 اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَدَّ بَلَكِهْ اَكْرُ كَسِ عِلْمِ سَحْرِ وَعِلْمِ شَيْطَانِي شَيْطَانِ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَوةُ اللَّهُ تَعَالَى
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَدَّ كِهْ دَانْدَانِ سَبْ مَوْجِبِ كُفْرِ قَائِلِ ابْنِ سَائِي تَوْبَةِ اَوْ نَبِيْرُ نَزْدِ عُلَمَاءِ بَقُولِ نَحِيْ شُدُوْ وَتَبَيَّنَ
 بَدْوِ قِسْمِ هَسْتِ يَكِ اِجْمَالِي دِيْگَرِ تَفْصِيْلِي هَسْتِ چِنَانچِهْ اِيْمَانِ يَكِ اِجْمَالِي دِيْگَرِ تَفْصِيْلِي هَسْتِ دَرِ بَخَا اِرَادِ
 اَزْ تَبَيَّنِ تَبَيَّنِ اِجْمَالِي هَسْتِ وَرَنِهْ بِيْنِ يَكِ قُرْآنِ مَجِيْدِ كَافِي بُوْدِ دَرِ گِرِ عُلُومِ رَا چِهْ ضَرُورِتِ بُوْدِ اَكْرُ
 كَسِ جَابِلِ مِيْ گُوِيْدِهْ كِهْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَوةُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هِرْ جَاهِرِ كَسِ رَا حَاضِرِ هَسْتِ دَرِ رُخِ
 بَاطِلِ مِيْ گُوِيْدِهْ اِيْنِ خَاصِ صِفَتِ اللَّهِ تَعَالَى هَسْتِ لَقَوْلُهُ تَعَالَى وَاللَّهُ مَعَكُمْ اَيُّهَا كَذِبُمْ وَلَقَوْلُهُ تَعَالَى
 وَفِي السَّمَاءِ اِلَهٌ وَفِي الْاَرْضِ اِلَهٌ ط وَ يَكِ سَبْقِ اَزْ سَبْقِهَا نَحْنُ نَقْشِبْنَدِيْهِ وَقَادِرِ مِيْعَنُوْ بِه
 نَبِيْرِ اِيْنِكِهْ اَللَّهُ حَاضِرِيْ اَللَّهُ اَنَا اِيْطَرِيْ اَللَّهُ هَمَّ هَمِيْنِ طُورِ رَوِيْجِ دَلِيْلِ نِيَادِهْ كِهْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَوةُ اللَّهُ تَعَالَى
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هِرْ جَاهِ مَوْجُوْدِ نَزْدِ بَرِ كَسِ مَوْجُوْدِ هَسْتِ اِيْنِ هِمَّ تَحْنَانِ پِيْرَانِ مَبْنَدِ عَالِيْ صَدِيْ سَمِيْعِ دِيْمِ اَفْهَمِ
 بِرِ خَلْدِ رَسُولِ بَارِي تَعَالَى هَسْتِ اَرَسِ هِرْ كِهْ عَاشِقِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَوةُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَدَّ فَنَا
 فِي الرَّسُولِ مِيْ بَاشَدِ حَقِيْقَتِ مُحَمَّدِيْ هِرْ وَقْتِ هِرْ جَا كِهْ بَاشَدِ دَرِ دَلِ اَوْ مَوْجُوْدِ مِيْ بَاشَدِ وَهِرْ كِهْ عَاشِقِ اَوْ
 كِهْ دَرِ دِيْ خَوَانْدِ حَضَرَتْ مَبَارَكِ صَلَوةُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَحْوِ اَنْرَا مِيْ شَنْدُوْ دِغَيْرِ عَاشِقِ كِهْ مِيْ خَوَانْدِ
 اَنْرَا لَمَّا نَاكِ دَرِ اَنْجَا مِيْرِ سَانْدِ هَذَا رَأَيْتُ وَجْهَكَ اَكْرُ بَعْنِيْ لَعُوْ مِيْ عِلْمِ وَحِيْ حَلِيْ يَا نَحْنِيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَوةُ اللَّهُ تَعَالَى
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَا عَالَمِ بَرِ عِلْمِ غَيْبِ كُفْتِهْ شُدُوْ جَائِزِ هَسْتِ كِهْ خِيَارِ اَزْ عِلْمِ حَوَاسِ ظَاهِرِيْ عِلْمِ وَحِيْ حَلِيْ وَنَحْنِيْ
 هِرْ دَرِ رَا دِلْعَتِ عِلْمِ غَيْبِ مِيْ گُوِيْدِهْ مَكْرُ لَعُوْ مِيْ عِلْمِ غَيْبِ دِيْگَرِ اَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ دَاوِيَا رَحْرَا نَبِيْرِ بُوْدِهْ يَا
 بَلَاكِهْ عِلْمَا رَا نَبِيْرِ بَاسْتِمَالِ عِلْمِ ظَاهِرِيْ عِلْمِ بَرِ اَشْيَا غَايِبِهْ اَزْ اَمَوَاتِ اَخْرَجِ دِغَيْرِ حَاصِلِ مِيْ شُدُوْ
 لَكِنْ اَصْطَلَحَا حِيْ عِلْمِ غَيْبِ سَوَا سَ بَارِي تَعَالَى بِيْجِ اَحْدِ رَا نِيْسْتِ اَرَسِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَوةُ اللَّهُ تَعَالَى
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَتَبِهْ جَانَمِهْ اَوْ نَبِيْتِ كُجَوَامِعِ الْكَلِمَةِ اَللَّهُمَّ اَحْمَدُ لَكَ الرَّسُوْلُ اَللَّهُ وَمَا اَحْمَدُ لَكَ الرَّسُوْلُ اَللَّهُ
 اَللَّهُمَّ تَعَالَى اَللَّهُ فَاتَّبِعُوْنِيْ يُحِبُّكُمْ اَللَّهُ اَمْنُوْنِيْ وَرَسُوْلِيْ اَطِيعُوا اَللَّهُ وَاطِيعُوا الرَّسُوْلَ اَمِيْنُ

وَدُنْيَا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ وَدَرِجَتِي وَكَسَوْتَنِي لِبَاسًا مَّكَرُومًا لِّقَدْ شَرَفْتَ شَيْخِي الَّذِي بَيْنَ يَدَيْكَ بِمَنْشَأِ اِيْجَادِ سَمْعِهِ
 موجودات موجب اظهار ربوبیت در زمین محمد و آسمان احمد و رحمت حامد در معراج محمود و زور لیب
 حبیب یعنی محب و محبوب مصرح نسبت آدم با و چون نسبت مصداق فعلی است نسبت اگر گویم
 بیان وصف آن لؤلؤ زبان سوزد و اگر خاصوش بشنیم و لم میخورن برون ریزد با قدر و مرتبه آن
 محبوب را عجب خود المدتنا لے می داند فقط و شمره از آن نیز که با استقامت شریعت با او نسبتند
 و متحرک با صومئ الله به لا اله الا الله ترسیده و صفویان این زمانه خالی این ملک همه و کاندازان
 از برائے حصول دولت و عزت بر پدای مریدان مردان و زنان بلا استعداد پیری و بگریختن خوشالات
 خیر و خیرات امورات و نوشتن التویدات مشغولند علیل الله صلی الله تعالی علیه و سلم را چه می دانند
 مگر همین قدر که بجزد و عوی صوفیت بلا حصول معنی او را با خالق خود او شریک می گردانند و گفتو می لے
 بسا ابلیس آدم روئے هست + پس بهر دست بناید و دوست + کار شیطان می کند و ماش ولی +
 اگر ولی نیست لعنت بر ولی + اگر کسی صدق و کذب صوفیائے این وقت این مملکت را معلوم
 می نواهد کرد باید که تخمین التوحید و آخر تصحیح نامه مجموعه حقانی و مصباح الاعمال و کتابهای حضرت
 سلطان بابو و بارک الله بعد الله و قنوسی مولانا سے روم و قنوسی بوعلی شاه قلندر را مطالعه
 نمایند در آن خوب بوضاحت حاصل و کاندازی ایشان معلوم می شود - آتمنت الرسالة یعون
 التوحید و سَمَّيْتُهُمَا بِتَنْزِيهِكَ التَّوْحِيدَ - فقط

الحمد لله والمنته که درین زمان سعادت تو امان رساله مبارک مسیله بر

تشریح التوحید از رشحات کلام جوهر سلک صوفی

صافی حضرت مولانا مولوی محمد غلام نبوی سلمه الله الی

حسب فرمایش جناب لوی محمد کامل حسب سلمه الله

مطبع مجتبیای واقع در بلخ طبع

کر و بی بی محمد علی



۱۵۱۱

م ۱۹ ات

DUE DATE

ف
۲۹۷۳۲۲

۸۵۰۰

١٩٣٢		٢٩٤٥٢٢	
٨٥٠٠			
تفريغ التوجيه			
DATE	NO	DATE	NO